مجله مطالعات حقوق

شماره ۵۱،
دوره ۱۱،
سال ششم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۱۳

کاربست اصول حکمرانی در لایحه حجاب و عفاف ۱۴۰۲

سید مصطفی قادری[۱] جواد زنگنه[۲] اصغر ایمانی[۳]

چکیده

هدف تحقیق حاضر، بررسی کاربست اصول حکمرانی خوب در لایحه حجاب و عفاف مصوب ۱۴۰۲ می‌باشد. حکمرانی خوب، واژه‌ای است که بیانگر تغییر پارادایم نقش دولت و حکومت‌ها است که زمینه را برای مشارکت یکسان و برابر تمام شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری فراهم نموده و بیانگر این واقعیت است که حکمرانی متعلق به مردم است و توسط مردم شکل می‌گیرد. یکی از تصمیم‌گیری‌های اخیری که با انتقادات بسیاری همراه بوده است، تصویب لایحه حجاب و عفاف می‌باشد که منتقدین بر این نظر هستند که در فرآیند تصویب این لایحه، اصول حکمرانی خوب رعایت نشده است. همین امر موجب شده این سوال مطرح گردد که در لایحه حجاب و عفاف تا چه میزان اصول حکمرانی خوب مدنظر قانونگذار قرار گرفته است؟ یافته‌ها نشان از آن دارد که، برای دستیابی به قانون‌گذاری مطلوب و ایجاد قوانین کارآمد، استفاده از اصول حکمرانی خوب بسیار حائز اهمیت است، زیرا این اصول هستند که در قانون‌گذاری برای تضمین عدالت، شفافیت و مشارکت عمومی در فرآیند تصویب قوانین بسیار مهم هستند. اما هرچند تصویب لایحه حجاب و عفاف انتقادات بسیاری را از سوی صاحبنظران به دنبال داشته است، اما جهت اجرای این لایحه در جامعه بایستی اصول حکمرانی مدنظر قرار گیرد تا ضمن تحقق اصول حکمرانی مطلوب، از سوی جامعه مورد پذیرش واقع گردد و نهایتا حقوق و آزادی‌های شهروندان در سایه این امر تضمین گردد.

کلمات کلیدی: اصل، حکمرانی مطلوب، لایحه عفاف و حجاب، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون

۱- کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران
۲- کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
۳- استاد گروه حقوق دانشگاه عدالت

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

مقدمه

قانون‌گذاری، یکی از ابزارها و مکانیزم‌های مهم نظام تقنینی هر کشوری، است. قانون‌گذاری در جامعه کار بسیار ظریف و دقیقی است که اگر براساس سیاستی معقول و منطقی صورت نگیرد، نه تنها نتیجه مطلوب به‌دست نخواهد آمد، بلکه هزینه‌های گزافی بر جامعه تحمیل خواهد نمود. ایجاد محدودیت‌های رفتاری از طریق فرآیند قانون‌گذاری، امری مغایر با اصل آزادی و اباحه اعمال می‌باشد، که در این خصوص باید تنها به موارد مهم و حیاتی بسنده کرد و زمانی قانون‌گذاری، ضرورت خواهد داشت که آن رفتار نمایانگر یک تهدید جدی اجتماعی بوده و یا بطور بالفعل یا بالقوه، برای دیگران زیان آور باشد و با ابزارهای اجتماعی یا قانونی دیگر نتوان با آن برخورد کرد. اگر کیفیت و چگونگی روند قانون‌گذاری و ایجاد ممنوعیت‌ها، تابع سیاستی معقول و منطقی نباشد، خود می‌تواند به عاملی مهم در توسعه و افزایش مخالفین نظام قانون‌گذاری کشور مبدل گردد. قانونگذار باید همواره با در نظر داشتن اصول و قواعدی، به قانون‌گذاری دست بزند، اما این اصول و قواعد معمولاً مورد تصریح قانونگذار قرار نمی‌گیرد و از متن قوانین اصولاً نمی‌توان اشاره‌ای صریح به مبنای قانون‌گذاری گوناگون داشت.

در جهان کنونی امر قانون‌گذاری در هر کشوری را حکومت و رژیم حاکم به عنوان نماینده اراده عمومی انجام می‌دهد. در رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری سیستم قانون گذاری «فردی» می‌باشد، یعنی پادشاه که خود را نماینده اراده عمومی می‌پندارد، با صدور اوامر و دستورات اقدام به وضع قوانین می‌نماید. درکشورهایی که سیستم حکومتی و رژیم آنها دموکراسی می‌باشد، امر قانون گذاری به صورت «گروهی» و از طریق یک یا چند نهاد صورت می‌گیرد که همراه با یکدیگر متکفل انجام وظایف قانون‌گذاری و نظارت عالیه بر اجرای قوانین در کشور هستند. در برخی از رژیم‌ها یک مجلس و در برخی دیگر دو یا چند مجلس یا شورا به این امر مهم می‌پردازند (بیناپور،۱٤۰۰: ۲).

قانون‌گذاری در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی ایران بنا به اصل ۵۸ قانون اساسی در یک معنی عمومی و کلی دارای دو رکن اصلی و اساسی است:

الف. مجلس شورای اسلامی مرکب از حدود ۲۹۰ نماینده ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی برای چهار سال انتخاب می‌شوند.

ب. شورای نگهبان مرکب از ۱۲ نفر از فقها و حقوقدانان که برای شش سال با ترتیب خاصی به عضویت این شورا در می‌آیند (هاشمی،۱۳۹۹: ۹۸).

بنابراین قانون‌گذاری در کشور ایران با نظامی یک مجلسی، اما دو رکن است که هر یک از ارکان با وظایف خاص خود اقدام می‌نماید. قوه مقننه ایران از مجلس واحدی بنام مجلس شورای اسلامی تشکیل شده است، شورای نگهبان مکمل مجلس است. شورای نگهبان یکی از ارکان قوه مقننه است که به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها تشکیل شده است. پس وظیفه شورای نگهبان نظارت بر مصوبات مجلس از حیث انطباق با شرع و قانون اساسی است. اما یکی از نهادهای مهم در امر قانون‌گذاری، حکمرانی خوب و اصول حاکم بر آن است. قانون‌گذاری و حکمرانی خوب دو عنصر اساسی در تأمین عدالت و توسعه پایدار جامعه هستند. حکمرانی خوب، به معنای تدارک بخشیدن به مدیریت کارآمد و عادلانه امور عمومی و

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان است. استفاده از حکمرانی خوب در قانون‌گذاری نقش مهمی در ایجاد و تدوین قوانین عادلانه، کارآمد و پاسخگو دارد.

در این میان، یکی از اقدام اخیر نظام قانون‌گذاری، تصویب لایحه حجاب و عفاف می‌باشد که با انتقادات بسیار زیادی همراه بود. نمایندگان در نشست علنی امروز (چهارشنبه، ۲۹شهریور) مجلس شورای اسلامی و در جریان رسیدگی به گزارش کمیسیون قضائی و حقوقی در مورد لایحه یک فوریتی حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب (حمایت از سلامت اجتماعی) با اجرای آزمایشی ۳ ساله این لایحه با ۱۵۲ رأی موافق، ۳٤رأی مخالف و ۷ رأی ممتنع موافقت کردند. لایحه یک فوریتی حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب حمایت از سلامت اجتماعی به شماره ثبت (۹۰۹) که جهت رسیدگی مطابق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی به این کمیسیون ارجاع شده بود، در جلسات متعدد با حضور مسؤولان دستگاه‌های اجرایی ذیربط و کارشناسان مرکز پژوهش‌ها مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و نهایتاً با اصلاحاتی در عنوان و متن به شرح زیر برای مدت اجرای آزمایشی سه سال تصویب شد.

حال باید بررسی نمود که در تصویب لایحه حجاب و عفاف، آیا اساسا اصول حکمرانی خوب مدنظر قرار گرفته است یا خیر و چنانچه مدنظر قرار گرفته است تا چه میزان می‌تواند اهداف قانونگذار را محقق سازد. بنابراین، جنبه‌های مجهول و مبهم، این موارد است که بدیهی است پرسش‌های مبنایی می‌باشند که در ردیف سؤالات تحقیق نمی‌گنجند. هدف اصلی محقق نیز پاسخ به این مسئله است که در تصویب لایحه حجاب و عفاف ۱٤۰۲ اصول حکمرانی خوب مدنظر سیاستگذاران واقع شده است؟

۱-تعریف حکمرانی خوب

تعریف مفاهیم در علوم اجتماعی خود تابعی از جریان رو به گسترش دانش است تغییرات علم و به دنبال آن نارسایی‌هایی که تعریف‌های قبلی را مشخص می‌کند گاه رسیدن به یک مفهوم جامع را دشوار و حتی غیر ممکن می‌سازد واژه‌های معدودی را می‌توان در علوم اجتماعی به اندازه حکمرانی مبهم یافت و لیکن همین ابهام موجب کثرت و گسترش آن شده است بگونه ای که نهادها و افراد مختلف مفاهیم مورد نظر خود را از طریق واژه حکمرانی توصیف کرده‌اند. از نظر واژه شناسی حکمرانی به واژه یونانی kubernan به معنی هدایت کردن یا اداره کردن بر می‌گردد و توسط افلاطون در رابطه با چگونگی طراحی نظام حکومت استفاده شده است این مفهوم یعنی حکمرانی در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم کمتر استفاده شده ولی در طول دهه ۱۹۸۰ با مفهومی جدید ظهور کرده است که به چیزی فراتر از حکومت اشاره دارد و اندیشمندان سیاسی از این اصطلاح برای متمایز کردن آن از واژه حکومت استفاده کرده‌اند.

با اینکه حکمرانی به فرایندها و بازیگرانی خارج از ساحت محدود حکومت ارجاع می‌دهد اما هنوز به نظر می‌رسد مفهوم مشترکی از آن بیان نشده است و در حوزه‌های مختلفی همچون اقتصاد، فرهنگ، جغرافیا و علوم سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به گونه‌ای بنیادی حکمرانی در پیوند با چگونگی کاربرد قدرت، تعامل و پاسخگویی معنا می‌یابد و با پرسش‌های مهمی همچون: چگونه تصمیم‌ها گرفته شود. چه کسی یا کسانی تصمیم می‌گیرند؟ تعامل دولت و شهروندان چگونه باید باشد؟ و ... مرتبط است پرسش‌هایی که می‌توانند در سطح محلی، منطقه‌ای، کشوری، جهانی و نهادی مطرح شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

برنامه توسعه سازمان ملل متحد حکمرانی را اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در تمام سطوح می‌داند. بنابراین حکمرانی در بردارنده فرایندها، مکانیسم‌ها و موسساتی است که شهروندان و گروه‌ها از خلال آنها به بیان منافع خود پرداخته حق‌های قانونی خود را اعمال کرده و تعهدات خود را به اجرا در می‌آورند همچنین حکمرانی را شامل فرایندها، مؤسسات و مقرراتی در جامعه می‌دانند که تعیین می‌کند چگونه قدرت اعمال می‌شود چگونه تصمیمات مهمی که جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد گرفته می‌شود وچگونه منافع متفاوت جایی در چنین تصمیماتی برای خود پیدا می‌کنند (Weiss, 2000: 797).

در تعریف دیگر حکمرانی به معنای فرایند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات تعریف شده که بر اساس آن مفهوم حکمرانی در حوزه‌های مختلفی مانند حکمرانی شرکتی، بین‌المللی، ملی و محلی کاربرد خواهد داشت.

شاید در این بین دقیق‌ترین تعریف حکمرانی در گزارش «کمیسیون حکمرانی جهانی» آمده باشد مطابق این تعریف حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی، عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره می‌کند حکمرانی شامل نهادهای رسمی و نظام‌هایی است که برای تضمین رعایت قانون قدرت پیدا کرده‌اند همچنین قرارهای غیررسمی که مردم و نهادها بر سر آنها توافق نموده‌اند یا درک می‌کنند که به نفع آنها است (می‌دری و خیرخواه،۱۳۹۰، ۱۹٤).

بنابراین حکمرانی محصول مشارکت سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است بطوری که دولت محیط سیاسی و حقوقی بارور به وجود می‌آورد بخش خصوصی اشتغال و درآمد را پدید می‌آورد و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌کند وظیفه حکمرانی مطلوب همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر این سه بخش با یکدیگر است با وجود این مفهوم حکمرانی مطلوب به جهت جدید بودن آن با تعبیر و تفسیرهای متفاوتی مواجه بوده است.

میلز، این اصطلاح را چنین تعریف می‌کند: بهره گیری از قدرت سیاسی، اعمال کنترل بر جامعه و مدیریت منابع برای توسعه اجتماعی و اقتصادی. این تعریف از حکمرانی خوب کاربرد محدود دارد و روابط دولت شهروند و ابعاد سیاسی و فرهنگی حکمرانی را نادیده گرفته است. کارلیک، نیز حکمرانی مطلوب را مدیریت کارآمد امور عمومی از راه بر پا کردن یک حکومت و قواعد مشروع و قانونی در راستای پیشبرد ارزش‌های اجتماعی افراد و گروه‌ها می‌داند در این تعریف به بعد هنجاری حکمرانی توجه می‌شود و بعد سیاسی آن (پایبندی حکومت به مصالح همگانی) و بعد فنی- اداری (توانمندی بوروکراتیک) از نظر دور می‌ماند. ماری رابینسون، کمیسر ارشد حقوق بشر حکمرانی را فرایندی می‌داند که از طریق آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت می‌کنند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند و حکمرانی خوب بر اساس این تعریف فعالیت‌های فوق را به شکل صحیح و به دور از خطا و با محوریت قانون انجام می‌دهد. برخی از سازمان‌های جهانی و پژوهش‌های علمی با هدف توسعه اقتصادی به حکمرانی مطلوب نگریسته‌اند و در این راستا آن را تعریف کرده‌اند بطوری که بانک جهانی به عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی معتبر در گزارشی که در سال ۱۹۸۹ منتشر نموده است برای اولین بار حکمرانی مطلوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف نموده است (Stowe,2000: 391).

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

اتحادیه اروپا و برنامه جامع کاهش فقر و استراتژی رشد در ویتنام بر جنبه اقتصادی و مدیریتی حکمرانی از قبیل تخصیص کارآمد منابع، رفع فقر، رشد اقتصادی، ایجاد اداره امور دولتی کارا و اثربخش و ریشه کنی فساد تاکید نموده‌اند. برخی دیگر آن را با هدف توسعه سیاسی تعریف کرده‌اند، از نگاه آنها جنبه‌های متنوع دموکراسی مانند انتخابات، مشارکت شهروندان در تصمیم گیری، سیستم نمایندگی، کثرت گرایی، عدم تمرکز سیاسی، آزادی‌های مدنی، ارتقای سطح جامعه مدنی و مشروعیت دولت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به عنوان مثال موسسه توسعه بین‌الملل ایالات متحده امریکا و دانشگاه تکنولوژی سیدنی حکمرانی مطلوب را از دیدگاه سیاسی مورد بررسی قرار داده‌اند حکمرانی مطلوب همچنین به اعمال اقتدار بر اساس حاکمیت قانون نیز تعریف شده است که در این شرایط سیاستگذاری‌ها، شفاف، علنی، قابل پیش‌بینی و قابل پاسخگویی در برابر جامعه است همچنین حکمرانی مطلوب بر اساس نظام حقوقی مدون می‌باشد و نه بر پایه خواسته‌های افراد و شخصیت‌ها (جاسبی،۱۳۸۸، ۸۹).

با دقت در تمام تعاریف مذکور می‌توان دریافت که روح کلی حاکم بر همه آنها چندان تفاوتی نمی‌کند گرچه به هر حال این تعاریف کم و بیش با یکدیگر اختلافاتی دارند با وجود این می‌توان حکمرانی مطلوب را روند یا هدفی دانست که باید بتواند فقر، ناامنی و تبعیض را از میان بردارد و همچنین محیطی را ایجاد کند که سازمان‌های مدنی، بخش بازرگانی، شهروندان خصوصی و دیگر نهادهای موجود خود را مالک روند توسعه و مدیریت بخش‌ها بدانند یا به عبارتی در این روند احساس مالکیت کنند.

۲-شاخص‌های حکمرانی خوب

۱-۲-شفافیت

اگر چه اصطلاح شفافیت امروزه زیاد بکار می‌رود، اما به ندرت با دقت و موشکافی تعریف می‌شود، شفافیت در ارتباط با ارائه و دریافت اطلاعات است که در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در علم سیاست، شفافیت به این معنا است که با اطلاعاتی که دولت در اختیار شهروندان قرار می‌دهد، به آنها امکان می‌دهد تا از آنچه دولت انجام می‌دهد آگاه شوند. هدف از شفافیت، اجازه دادن به شهروندان، بازار و گروه‌هاست تا سایرین را در قبال سیاستها و عملکردهایشان پاسخگو نگه دارند. بنابراین شفافیت را می‌توان به منزله اطلاعاتی دانست که توسط نهادها منتشر می‌شوند و ارزیابی این نهادها را آسانتر و روشن‌تر می‌سازند. از این نظر شفافیت ابزاری برای تسهیل ارزیابی و ارزش آن در نقشش برای غلبه بر مسئله عامل - نماینده است. یعنی کارفرمایان مطمئن شوند که کارگزاران آنچه آن‌ها می‌خواهند انجام می‌دهند، نه آنچه را که به نفع خودشان است.

اولین چیزی که در این ارتباط به ذهن می‌رسد همان معنی ساده شفافیت است. یعنی قانون و مقررات به سادگی قابل فهم برای عموم باشد، بدون چنین ویژگی، بود و نبود قانون تفاوتی نمی‌کند. چه حقوقی که در قالب قوانین متعین می‌شوند و چه تکالیف باید برای مردم قابل فهم باشد تا مردم به سادگی حقوق خود را مطالبه و تکالیف خود را انجام دهند. قانونی که برای مردم قابل فهم نیست، به خاطر نقض آن نمی‌توان کسی را مؤاخذه کرد و مردم نیز نمی‌توانند حقوق خود را مطالبه نمایند. در واقع اگر قانون برای مردم کوچه و بازار نوشته شده است و این همین مردم هستند که در دادگاهها محاکمه می‌شوند یا برای مطالبه حقوق خود به آن رجوع می‌کنند، پس باید برای آنان قابل فهم باشد، نه اینکه وکلا و قضات نیز بعضاً از تفسیر آن عاجز بمانند(رحیمیان، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

در ایجاد یک ساختار، نقش‌ها و مسئولیت‌ها باید به دقت تعریف شده باشد. بدون تعریف دقیق نقش‌ها و مسئولیت امکان پاسخگو نمودن دولت و نهادهای دولتی که یکی از ارکان حکمرانی خوب است، امکان پذیر نخواهد بود. در این راستا باید نقش و مسئولیت‌های دولت از بقیه بخش عمومی به روشنی تفکیک شده باشد تا اساسی برای پاسخگویی در قبال طرح و اجرای سیاست‌ها، معین شود و این امر از جنبه‌های کلیدی شفافیت به ویژه در حوزه شفافیت مالی است. این امر شامل تمامی نهادهایی می‌شود که وظیفه اصلی آنها اعمال وظایف دولتی است و لذا تمامی واحدهای ملی و محلی دولت را شامل می‌شود و همچنین شامل نهادهای غیرانتفاعی که خدمات غیر بازاری ارائه می‌دهند و از حمایت‌های مالی دولت برخوردارند نیز می‌شود. تقسیم مسئولیت‌ها بین سطوح مختلف دولت و ین شاخه‌های اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی باید به خوبی مشخص شده باشد .در این راستا باید مسئولیت‌های مربوط به تجمیع در آمدهای دولت بخش‌های هزینه کننده در آمدها، توزیع قدرت بین سطوح مختلف حکومت و در هر سطح از حکومت، نقش مالی شاخه‌های اجرایی و قانون‌گذاری، به خوبی مشخص شده باشد که معمولاً در قوانین اساسی باید این کار صورت گیرد. تعیین مرزهای دولت و بخش عمومی وظیفه پیچیده‌ای است که کشورهای در حال گذار را به چالش کشیده است. برای کمک به وضوح در ساختار دولت، لازم است که با انتشار یک چارت سازمانی پیوسته، جامع و به روز، ساختار دولت و بقیه بخش عمومی نشان داده شود(انصاری،۱۳۸۷: ۳۷).

۲-۲-حاکمیت قانون

حاکمیت قانون یکی از اصول مهم حقوقی و سیاسی است که معناهای متفاوتی از آن ارائه شده است، اما فصل مشترک همه تعاریف را می‌توان در این نکته خلاصه نمود که مطابق این اصل، استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود است و میزان مشروعیت حکومیت به میزان وفاداری آنان به معیارهای قانونی، فراشخصی و خردمندانه بستگی دارد و از این جهت باید تابع یک سری از محدودیت‌ها گردند.

در عمل، حاکمیت قانون بدان معنا است که هیچ فردی، چه رئیس جمهور و چه یک فرد عادی از قانون بالاتر نیست. حکومت‌های مردم سالار[1] قدرت را از طریق قانون به کار می‌بندند و خود ملزم به اطاعت از آن هستند. قوانین باید در جهت خواسته‌های مردم و نه هوس شاهان، زورگویان، مقامات نظامی، رهبران مذهبی یا احزاب خود گماشته باشد. مردم در حکومت‌های مردم سالار مشتاق پیروی از قانون هستند، چرا که از قواعد و دستورها خودشان اطاعت می‌کنند. هنگامی که قانون توسط مردمی گذاشته می‌شود که باید از آن اطاعت کنند به نظر می‌رسد عدالت به بهترین نحو ممکن برقرار می‌شود. میزان آزادی یک جامعه را می‌توان با درصد جمعیتی که زیر حاکمیت قانون هستند، سنجید. برای حاکمیت قانون، یک دستگاه قدرتمند و مستقل قضایی لازم است که دارای اختیار، اقتدار، دارایی و اعتبار لازم جهت زیر سؤال بردن مقامات حکومتی و حتی سران عالی رتبه در برابر قوانین و دستورها مملکتی باشد(احرامی،۱۳۹٦، ۲).

۲-۳-پاسخگویی

رابطه میان نهاد قدرت و سایر نهادها همچون روابط سایر نهادها با یکدیگر از نوع تعاملی است و تأثیر و تأثرات سایر نهادها، آگاه یا ناخودآگاه، نهاد قدرت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نهاد قدرت هرگونه بنگریم؛ چه آن نماینده جامعه و برگزیده آن برای تمشیت امور فرض کنیم و چه عقل برگزیده مرهوب که فراتر و والاتر از جامعه است، در

[1] Democratic governments

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

هر حال، رابطه‌ای اساسی و شبه علّی و معلولی میان آن با جامعه برقرار است. چنانکه بدون جامعه و مردم، حکومتی معنا ندارد و بدون حکومتی مستقر و فهیم و حکیم، ملت بی سامان و در مسیر فنا خواهد بود. نگاه دینی و آموزه‌های اسلامی بر هر دو وجه حاکم تأکید دارد. از یکسو صلاحیت حکمرانی در جامعه صرفاً با حاکم عادل و عالم و فهیم است؛ با ویژگی‌هایی که به تفصیل برای آن بیان می‌شود و از سوی دیگر، بدون خواست و اراده مردم، حکومتی شکل نمی‌گیرد و اگر هم در این حال حکومتی شکل گیرد، غصبی و غیرمشروع است. پاسخگویی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی مطلوب؛ یعنی مردم، اراده و خواست آنان این اصل مهم را به حاکمان تحمیل می‌کند. اگر حکمرانان امانتداران جامعه و مردمند، همواره باید به آنان پاسخ دهند؛ چرا که خود چیزی ندارند و هر آنچه هست، صلاحیت، اختیارات و ثروت و قدرتی است که صاحب اصلی آن؛ یعنی جامعه نزد آنان به امانت سپرده تا صرف تمشیت صحیح امور آنان نماید و تردیدی نیست که این سرمایه‌ها ملک شخصی حاکمان نیست و تنها در فترهای زمانی به رسم امانت در دست آنها است و بالتبع ضامن آن و مسئول حسن استفاده از آن هستند. چنانچه فرهنگ لغت آکسفورد، پاسخگویی را اینگونه تعریف می‌کند: «مسؤل بودن در برابر تصمیمات و اعمال؛ به گونه‌ای که دیگران هنگامی که از شما سؤال می‌کنند، انتظار توضیح آن عمل و تصمیم را دارند (اژئر و جلالی،۱۳۹۵، ۳۰).

٤-۲-نظارت

نظارت از مولفه‌های بنیادین دولت مدرن تلقی می‌شود که به هدف محدود کردن قدرت حاکمان و جلوگیری از فساد و سوء استفاده از قدرت، مورد توجه اندیشمندان سیاسی معاصر قرار گرفته است. مقوله‌ای که هیچ گاه در حکومت‌های استبدادی مطلق‌العنان جایگاهی نداشته و در عصر حاضر به عنوان ابزاری موثر برای مهارت قدرت در مدیریت سیاسی شناخته شده است.

نظارت عبارت است از بازرسی، سنجش و ارزیابی امور، در مطابق بودن فعالیت‌های یک شخص (حقیقی یا حقوقی) با معیارها و ارزش‌های پذیرفته شده. به عبارت دیگر، نظارت و ارزشیابی کارهای انجام شده یا در حین انجام و تطبیق آنها با تصمیمات اتخاذ شده یا قانون و مقررات برای جلوگیری از انحراف این اعمال است. گاهی قوه نظارت صرفاً برای ملاحظه و آگاهی از نحوه اجرا در تعقیب کار و آشنایی با جزئیات عمل می‌کند(قاضی،۱۳۸۵: ۲۲٤).

نظارت، کنترل قدرت با قدرت است و غایت آن حصول اطمینان از باقی ماندن اقدامات یادشده در حدود و ثغور قانونی است. نظارت فرآیندی است که از عناصر گوناگون تشکیل می شود. در درجه نخست، همواره باید اختیارات نظارتی یا حدود نظارت را مشخص کرد. مقام ناظر در چه مواردی و تا چه حدی می‌تواند یا باید نظارت کند؟ در درجه دوم، رویه و سازمان نظارت باید تعریف و مشخص شود تا بدین وسیله، روش عملی ساختن اختیارات یادشده پیشاپیش معلوم گردد و از هرج و مرج اجرایی پیشگیری شود. در آخر، پیگیری و نتیجه نظارت نیز باید روشن و شفاف باشد. بدین طریق، اختیارات مقام ناظر دقیق‌تر، مشخص و مقام و نهاد مرجع برای رسیدگی به نتیجه حاصل از نظارت تعیین می‌شود. گفتنی است تمامی عناصر یادشده، همانطور که خواهد بود، باید در قانون ـ اساسی یا عادی ـ مشخص و معین شود(راسخ،۱۳۸۸" ۱۳٦).

معین و روشن بودن محتوا و حدود نظارت، موضوع شفافیت را مطرح می‌کند. شفافیت در حدود و ثغور نظارت موجب می‌شود که ناظران، بهتر بتوانند از عهده وظیفه نظارتی خود برآیند. در حکومت های مردم سالار، قدرت از آن

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

مردم است و ناظران حقیقی آنها هستند. شفاف‌سازی حق و تکلیف نظارتی آنها، منجر به مطالبه و اجرای بهتر نظارت می شود. یکی از انواع نظارت، نظارت عمومی است. نظارت عمومی، نظارتی است که از سوی مردم اعمال می‌شود به همین دلیل به آن، نظارت مردمی گفته می‌شود. در نظارت مردمی برخلاف سایر انواع نظارت، مردم به عنوان نظارت‌کننده، ابزاری جز سازوکارهای مشارکت در امور عمومی هم چون انتخابات، نظرسنجی، رفراندوم و... ندارند و تنها و شاید بزرگترین ضمانت اجرا در نظارت مردم به عنوان منشاء قدرت، دادن صفت «مشروعیت» یا «عدم مشروعیت» به همان هیات حاکم است. لذا اینگونه نظارت، دارای ماهیت خاص بوده و ابزارها و لوازم اعمال آن نیز متفاوت است؛ مطبوعات و رسانه‌های گروهی، احزاب و تشکیلات سیاسی، صنفی و مذهبی و تجمعات و راهپیمایی‌ها را به عنوان مهم‌ترین ابزارهای تحقق نظارت مردمی برشمرده‌اند. پاره‌ای از اختیارات نظارتی که در قانون اساسی مقرر شده است، به منظور اطلاع‌رسانی عمومی با هدف دوگانه و همزمان شفاف سازی اقدامات حکومتی و ارتقای فرهنگ عمومی اعمال می‌شود. نظارت عمومی دیریاب است و همانطور که گفته شد، در نهایت به سلب اعتماد عمومی از یک مقام یا نهاد حکومتی می‌انجامد. در این صورت، یا عموم رأی دهندگان مجدداً به مقامات انتخاباتی رأی نمی‌دهند یا مقامات انتصابی تحت فشار افکار عمومی قرار می‌گیرند و مجبور به کناره‌گیری یا تغییر نوع و جهت اقدامات خود می‌شوند.

نهادهای نظارتی در ایران از تنوع و گستردگی فراوانی برخوردارند که در آغاز این بخش از نوشتار ابتدا به چند نمونه از مهم‌ترین آنها که به موجب قانون اساسی امر نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف دولتی و عمومی را بر عهده دارند، اشاره می‌شود:

– بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام بر عهده ولی فقیه و مقام معظم رهبری است.

–بر اساس اصل ۹۹، شورای نگهبان قانون اساسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظارتی کشور، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی‌ها را بر عهده دارد

– رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۳٤ قانون اساسی امر نظارت بر کار وزیران را بر عهده دارد

–قوه قضاییه نظارت بر حسن اجرای قوانین را بر عهده دارد(اصل ۱٥٦).

– دیوان عالی کشور نیز بر اساس اصل ۱٦۱، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی را بر عهده دارد

– شوراهای اسلامی شهر و روستا از دیگر نهادهای نظارتی هستند که بر اساس اصل ۱۰۰ قانون اساسی، وظیفه نظارت بر اجرای درست برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی و نیز تطبیق آنها با مقتضیات و نیازهای محلی را بر عهده دارند

– بر اساس اصل ۹۰ قانون اساسی، کمیسون اصل نود مجلس شورای اسلامی به شکایات مردم از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه رسیدگی کرده و در صورت لزوم به عموم مردم اطلاع رسانی می‌کند.

–سازمان بازرسی کل کشور بر اساس اصل ۱۷٦، نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری را بر عهده دارد

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

– بر اساس اصل ۱۷۵ قانون اساسی، شورای نظارت بر سازمان صداوسیما امر نظارت بر این سازمان را برعهده دارد
– دیوان محاسبات بر اساس اصل ۵۵با جمع آوری حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه، گزارش تفریغ بودجه را تهیه کرده و به همراه نظرات خود به مجلس شورای اسلامی و عموم مردم ارائه می‌کند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نهادهای متعددی در کشور بر اساس وظایف قانونی خود به نظارت بر دستگاه‌ها و سازمان‌ها مشغول هستند. البته در فهرست بالا تنها به حوزه‌های مهم مندرج در قانون اساسی اشاره شده است؛ در حالی که در کنار آنها، تعداد دیگری از دستگاه‌های نظارتی نظیر واحدهای حراست در تمام سازمان‌ها فعالیت دارند. با این حال، با بررسی حوزه‌های مختلف حکمرانی در ایران می‌توان نشانه‌های جدی و نگران کننده‌ای از قانون گریزی یا قانون شکنی را مشاهده کرد. این امر تا به آنجا پیش رفته است که پایبندی کم رنگ به برنامه‌های مدون دوره‌ای، انحراف از اهداف کوتاه مدت و درازمدت سازمانی، مقاومت در مقابل نظارت قانونی و گریز از مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی به نوعی در اغلب سازمان‌ها و دستگاه‌ها رایج شده و حتی گهگاه در سطوح رؤسای قوا نیز مشاهده شده است. به رغم اذعان به اهمیت پایبندی به رویه‌ها، مقررات و قوانین در فعالیت‌های مختلف سازمانی از سوی همه مقامات و کارشناسان کشور، در عرض دست کم دو دهه اخیر مسائل متعددی از اقدامات خلاف رویه، مقررات یا قانون در کشور مشاهده شده است که سطوح مختلف مدیریتی و سازمان‌های مختلف در آن دخیل بوده‌اند. در اغلب مواقع، افشا و رسیدگی به اقدامات مزبور با عناوینی نظیر تخلف و اتهام شروع شده، اما سپس به قرارهای مجرمیت منتهی شده‌اند و کمتر پرونده‌ای وجود داشته است که با برائت خاتمه یافته باشد.

٤-۲-کارامدی و اثربخشی

حکمرانی مطلوب مستلزم وجود فرایندها و نهادهایی است که حاصل آن تأمین نیازهای جامعه، توام با بهترین استفاده از منابع در دسترس می‌باشد مفهوم کارایی و اثر بخشی در چارچوب حکمرانی مطلوب در برگیرنده استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط زیست است.

در این شاخص، همچنین کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط مشی‌های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاستها دارد در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. در نتیجه هرچه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط مشی‌های عمومی به دور از جنجال‌ها و خط و ربط‌های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آنها بیشتر باشد، بیانگر وضعیت بهتری در حکمرانی مطلوب است. کارایی در حقیقت بیانگر قابلیت و توانایی اداره هر کشور توسط مدیران و کارگزاران شایسته آن است و ایفای بهینه کار ویژه‌ای دولت و کسب حداکثر رضایت مندی مردم را در پی دارد (اخوان کاظمی،۱۳۹۳، ٦۰).

همچنین کارایی در گرو به کارگیری بوروکراسی کارآمد، مدیریت و به کارگیری سیاست‌های صحیح در خصوص توزیع عادلانه کالا و خدمات و تخصیص منابع تولید برای استفاده از آن‌ها و صرف حداقل هزینه‌ها و کمترین ضایعات برای هر میزان تولید و جلوگیری از فساد است.

سازمان ملل نیز در فهرستی که از ویژگی‌های مورد نظر خود برای حکمرانی مطلوب منتشر کرده است به مقوله کارآیی و اثر بخشی به عنوان یکی از شرایط تحقق آن اشاره داشته است و آن را چنین تعریف می‌کند: فرآیندها و نهادها

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

نتایجی به بار آورند که نیازها را تأمین کرده و در عین حال بهترین استفاده از منابع بشود از آنجا که هر سامانه مدیریتی و هر سازمانی به دنبال بیشینه کردن کارآمدی و اثربخشی خویش است بدیهی است که گسترده‌ترین و مقتدرترین سازمان موجود یعنی نهاد دولت نیز به دنبال دستیابی به این هدف حیاتی باشد تا بدین وسیله بتواند دوام و پایداری خویش را با تحصیل رضایت افزون‌تر شهروندان بیش از پیش تضمین نماید. یکی از مشکلات حکومت‌های دموکراتیک جدید و کلاسیک، فساد اداری و شیوع فساد در میان دولت مردان و سیاستمداران بوده است که این امر باعث ناکارآمدی سیستم گشته است در بحث حکومتداری تلاش بر این است که با استفاده صحیح و آشکار از منابع طبیعی و منابع اقتصادی و در دسترس قرار گرفتن آن‌ها برای همه، کارایی سیستم را بالا برده و از رفتار ناسالم و فساد روز افزون جلوگیری شود. بحران کارآمدی که از کمبود تفکر هوشمندانه در نظام سیاسی و اداری کشورها ناشی می‌شود حکمرانی را به لحاظ کارآمدی مختل ساخته و زمینه‌های لازم برای سوءاستفاده) نظیر فساد اداری، فساد اقتصادی، رانت خواری، امتیازات، انحصارات و نظایر آن را فراهم می‌سازد که از علائم بحران کارآمدی حکمرانی تلقی می‌شود. بر این اساس قضاوت‌ها و دریافت‌های ذهنی نسبت به مقولاتی همچون کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی، کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی می‌تواند در تعیین میزان کارآیی و اثر بخشی دولت تأثیر بگذارد.

۳-اصول حکمرانی خوب در لایحه حجاب و عفاف

استفاده از حکمرانی خوب در لایحه حجاب و عفاف نقش بسیار مهمی در تضمین عدالت، کیفیت قوانین و ارتقای روند توسعه جامعه دارد. در زیر نقش‌های اصلی حکمرانی خوب در تدوین این لایحه بررسی می‌گردد.

۳-۱-تامین عدالت

حکمرانی خوب بر مبنای اصول عدالت قوانین را تدوین می‌کند. این به معنای تضمین برابری در برخورد با همه افراد و حفاظت از حقوق و آزادی‌های همگانی است. با تأمین عدالت در قانون‌گذاری، قوانین می‌توانند تأثیرات مثبت و متوازنی روی جامعه داشته باشند و تبعیض‌های ناعادلانه را از بین ببرند(فراهانی و پروین، ۱۳۸۸: ۱۲٦).

۳-۲-تأمین پاسخگویی

حکمرانی خوب، باعث تأمین پاسخگویی قانونگذاران نسبت به شهروندان در تصویب قوانین به خصوص لایحه حجاب و عفاف می‌شود. با ارائه اطلاعات به جامعه، ایجاد فضای مشاوره و نظرسنجی، و ارزیابی عملکرد قوانین، شهروندان می‌توانند نظرات خود را بیان کنند و تأثیر مستقیمی در قانون‌گذاری داشته باشند. این باعث افزایش شفافیت و افزایش اعتماد شهروندان به فرایند قانون‌گذاری لایحه حجاب و عفاف می‌شود.

۳-۳-تضمین حاکمیت قوانین

حکمرانی خوب با تأمین اثربخشی قوانین، اجرای صحیح و کارآمد آنها را تضمین می‌کند. با توجه به اهمیت عوامل اجرایی و مالی در قانون‌گذاری، حکمرانی خوب با بررسی دقیق این عوامل و تأمین منابع مورد نیاز، بهبود اجرای قوانین را فراهم می‌کند. همچنین، تعادل قوا در حکمرانی خوب می‌تواند باعث تقویت نظام حقوقی و اجتماعی گردد و از عدم اجرای قوانین به دلیل تضادها و نقصان در نظام قضایی و اجرایی جلوگیری کند.

۳-٤-شفافیت

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

اصل شفافیت در حکمرانی خوب به معنای ارائه اطلاعات و دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات برای عموم مردم، در همه جنبه‌های حکمرانی می‌باشد. شفافیت در حکمرانی خوب نقش کلیدی در ایجاد اعتماد عمومی، حساب‌پذیری، مشارکت عمومی دارد. شفافیت در حکمرانی خوب به معنای فراهم کردن دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات برای عموم مردم است. این شامل دسترسی به اطلاعات مربوط به قوانین، مقررات، سیاست‌ها، بودجه‌ها، تصمیمات حکومتی و سایر اقدامات دولتی می‌شود. اطلاعات باید به صورت شفاف و قابل درک برای عموم مردم در دسترس باشند تا آنها بتوانند درک کنند که چگونه تصمیماتی که زندگی روزمره آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اتخاذ می‌شود(گرجی،۱۳۸۷: ۱۲۶).

شفافیت در حکمرانی خوب به معنای ارائه اطلاعات درباره فرایند تصمیم‌گیری است. این شامل ارائه اطلاعات درباره مراحل، روش‌ها، مشارکت عمومی و نظرات مردم در فرایند تصمیم‌گیری می‌باشد. عموم مردم باید به راحتی بتوانند درک کنند که چگونه تصمیمات حکومتی گرفته می‌شود و چه عواملی در این تصمیمات تأثیر دارند. همچنین شفافیت در حکمرانی خوب حساب‌پذیری و پاسخگویی مقامات و نهادهای دولتی را به دنبال دارد. این شامل ارائه گزارش‌های عمومی، شفاف‌سازی درآمد و هزینه‌های دولتی، حضور در مراجع قضایی، ایجاد مکانیزم‌های نظارت و حسابرسی می‌شود. مردم باید بتوانند از روند فعالیت‌های دولتی و استفاده از منابع عمومی آگاه شوند و مقامات باید بتوانند به سؤالات و انتقادات عموم مردم پاسخ دهند(هاشمی و غفاری،۱۳۹۰: ۳۴۷).

اصل شفافیت در حکمرانی خوب بر اساس این جنبه‌ها می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی، ارتقای حکمرانی خوب و توسعه پایدار در تدوین و تصویب لایحه حجاب و عفاف کمک کند. با ارتقاء شفافیت در حکمرانی، افراد می‌توانند بهترین تصمیمات را براساس اطلاعات کامل و درست بگیرند و نظارت مردمی بر فعالیت‌های دولتی در جهت موضوع حجاب و عفاف تقویت شود.

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان داد که حکمرانی خوب بر مبنای اصول عدالت قوانین، تأثیرات بسیار مثبتی بر جامعه دارد. با تأمین عدالت در قانون‌گذاری خاصه در تصویب لایحه حجاب و عفاف، قوانین قادر خواهند بود تا تغییرات متوازنی به جامعه بدهند و تبعیض‌های ناعادلانه را از بین ببرند. اصول عدالت در قانون‌گذاری می‌تواند به تحقق برابری در برخورد با همه افراد کمک کند. با تضمین حقوق و آزادی‌های همگانی و جلوگیری از تبعیض‌های ناعادلانه در قانون‌گذاری، افراد بدون تبعیض مورد برخورد قرار می‌گیرند و این امر به ایجاد یک جامعه عادلانه و برابر کمک می‌کند. علاوه بر این، اصول حکمرانی در قانون‌گذاری می‌تواند به حمایت از حقوق انسانی کمک کند. تضمین حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان در قوانین و اجرای عدالتمند آنها، به توازن و تعادل در جامعه کمک می‌کند و از سوءاستفاده قدرت جلوگیری می‌کند. همچنین، اصول حکمرانی در قانون‌گذاری می‌تواند به حمایت از طبقات ضعیف و آسیب‌پذیر نیز کمک کند. با تضمین حقوق و بهبود شرایط زندگی این گروه‌ها، به عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها کمک می‌شود. شفافیت نیز از جمله جوانب مهم اصول حکمرانی در قانون‌گذاری است. با شفافیت در فرایند تصمیم‌گیری و حساب‌پذیری در اقانون‌گذاری و اجرای قوانین، حکومت مسئولیت پذیری خود را نشان می‌دهد و به شهروندان اجازه می‌دهد تا به راحتی دسترسی داشته باشند به اطلاعات مربوط به عملکرد حکومت و استفاده از

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

منابع عمومی. در نهایت، مشارکت شهروندان نیز به عنوان یکی از جنبه‌های اصول حکمرانی در قانون‌گذاری مطرحمی‌شود. با مشارکت شهروندان در فرایند قانون‌گذاری، افراد قادر خواهند بود تأثیر مستقیمی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی و امور عمومی خود داشته باشند و این امر به تقویت دموکراسی و ارتقای اعتماد عمومی کمک می‌کند. با توجه به نتایج این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد اصول حکمرانی در لایحه حجاب و عفاف ۱٤۰۲ می‌تواند به تحقق عدالت، حقوق انسانی، حمایت از طبقات ضعیف و آسیب‌پذیر، شفافیت و حساب‌پذیری، و مشارکت شهروندان کمک کند. این اصول می‌توانند بهبود و بهینه‌سازی فرایند قانون‌گذاری و تأثیرگذاری مثبت بر جامعه داشته باشند.

منابع

احرامی، سجاد(۱۳۹٦). اصل حاکمیت قانون ، مبانی و مفاهیم با تاکید بر حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل بشر. اولین کنفرانس پژوهش در فقه،حقوق و علوم اسلامی.

اخوان کاظمی، بهرام(۱۳۹۳).)کارآمدی در آموزه‌های نهج‌البلاغه. فصلنامه مطالعات اسلامی، سال اول، شماره۷٦.

اژئر، زهرا و جلالی، محمد(۱۳۹۵). پاسخگویی دولت: جایگاه، ارکان و پیش‌شرط‌ها. پژوهش‌های حقوق تطبیقی سال ۲۰. شماره۱.

انصاری، باقر(۱۳۸۷). آزادی اطلاعات. تهران: نشر دادگستر.

بیناپور، حسن (۱٤۰۰)، اصول حاکم برقانون‌گذاری کیفری در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوراسگان اصفهان

جاسبی، عبداله و نفری، ندا. (۱۳۸۸). طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه سیستم باز. فصلنامه علوم مدیریت ایران. سال چهارم، شماره ۱٦.

رحیمیان نرگس(۱۳۹۳). بررسی فساد اقتصادی و راهکارهای مبارزه با آن، دو ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی. دوره ٤، شماره ۹.

فراهانی، سیدجواد و پروین، خیرالله (۱۳۸۸)، جایگاه اصل حاکمیت قانون در ارتباط با تضمین حقوق شهروندی توسط پلیس، فصلنامه نظارت و بازرسی، شماره ۱۰.

میدری، احمد و خیرخواه، جعفر(۱۳۹۰). حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

هاشمی، سید محمد (۱۳۹۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، تهران: میزان.

Stowe, K. (2000). Good Piano Won't Play Bad Music Administrative Reform and Good Governance. Public Adminis-tration, Vol.70, No.3

Weiss Thomas G.(2000). Governance. Good Governance and Global Governance, Conceptual and Actual Challenges, Third World Quarterly, Oct 2000, Vol. 21, Issue 5.

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]

Application of Governance Principles in the Hijab and Chastity Bill of 1402

Seyed Mostafa Ghaderi[1], Javad Zangeneh[2], Asghar Imani[3]

Abstract:
The aim of this research is to examine the application of good governance principles in the approved Hijab and Chastity Bill of 1402. Good governance is a term that signifies a paradigm shift in the role of government and governance, creating the grounds for equal participation of all citizens in the decision-making process and acknowledging the fact that governance belongs to the people and is shaped by them. One of the recent decisions that has been accompanied by numerous criticisms is the approval of the Hijab and Chastity Bill, with critics arguing that the principles of good governance have not been observed in the process of passing this bill. This raises the question of to what extent the principles of good governance have been considered in the Hijab and Chastity Bill. The findings indicate that the use of good governance principles is crucial for achieving desirable legislation and creating effective laws, as these principles are essential in ensuring justice, transparency, and public participation in the process of lawmaking. Despite the criticisms that the approval of the Hijab and Chastity Bill has received from proponents, the implementation of this bill in society requires the consideration of governance principles in order to both realize desirable governance principles and gain acceptance from the society, ultimately guaranteeing the rights and freedoms of citizens under this framework.

Keywords: Principle, Desired Governance, Hijab and Chastity Bill, Transparency, Participation, Rule of Law

1- Master's degree, Department of Public Law, Edalat University, Tehran, Iran
2- Master's degree, Department of Public Law, Edalat University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
3- Professor of Law Department of Edalat University

[Downloaded from jlawst.ir on 2024-05-18]